



The Role of Religious Scholars in the Realization of the Religious Community in the Declaration of the Second Step from the Perspective of Narrations*

Hossein Alavi Mehr^۱

Abstract

Religious scholars are one of the most important pillars of the religious community to which religious people belong. In the declaration of the second step, the Supreme Leader of the Revolution emphasized the necessity of science and the position of science and scholars in the second step of the revolution and explained the five stages of the Islamic Revolution, the Islamic system, the Islamic State, the Islamic society and the Islamic civilization at the level of the Islamic Ummah and then in the world level. Undoubtedly, the realization of this ideal in the second step of the revolution depends on the pivotal role of religious scholars in the scientific and practical dimensions of society. Therefore, considering the importance of the role and position of religious scholars in Islamic society and the need to clarify the role and position of religious scholars in the second step of the Islamic Revolution, the present study examines the central role of religious scholars in the religious community from the perspective of Quran and Hadith with future studies of the declaration of the second step of the Islamic Revolution. Some of the results obtained in this regard are: The Ulema [scholars] are the guide of the people and the intellectual and cultural guidance of the society is in their hands. Expert scholars are the refuge of the people and the reference for solving their religious and social problems. The people are to protect them from the onslaught of seditions and suspicions of the enemies, to spread morality in the society, to defend the oppressed ones, and to fight against the oppressors and the arrogant. The research method in this article is descriptive analysis and the method of collecting information and data in this research is referring to written documents and sources. Also, for better and more accurate use of Islamic sources, computer systems and scientific software produced in this field have been used.

Keywords: Religious Scholars, Religious Community, The Second Step of the Revolution, The Role of Scholars in Society, People.

*. Date of receiving: ۰۴, ۰۹, ۲۰۲۱ - Date of approval: ۲۵, ۱۲, ۲۰۲۱.

۱. Associate Professor of the Al-Mustafa International University (Halavimehr@gmail.com.)



نقش عالمان دین در تحقق جامعه دینی در بیانیه گام دوم

از منظر روایات*

حسین علوی مهر^۱

چکیده

عالمان دین، یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه دینی است که مردم دیندار وابسته به آن هستند رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم بر ضرورت علم و جایگاه علم و عالمان در گام دوم انقلاب تأکید نمودند و مراحل پنج‌گانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی در سطح امت اسلامی و پس از آن در عرصه جهانی را تبیین کرده‌اند، بی‌شک تحقق این آرمان در گام دوم انقلاب منوط به نقش محوری عالمان دینی در بعد علمی و عملی در جامعه است. از این روی با توجه به اهمیت نقش و جایگاه عالمان دین در جامعه اسلامی و ضرورت روشن شدن نقش و جایگاه و وظایف عالمان دین در گام دوم انقلاب اسلامی، پژوهش حاضر به بررسی نقش محوری عالمان دین در جامعه دینی از منظر قرآن و حدیث با رویکرد آینده‌پژوهی گام دوم انقلاب اسلامی می‌پردازد. برخی نتایج به دست آمده در این راستا عبارت‌اند از: علما راهنمای مردم بوده و زمام هدایت فکری و فرهنگی جامعه به دست آنان است، عالمان دین‌شناس پناهگاه مردم و مرجع حل مشکلات و معضلات دینی و اجتماعی آنان‌اند، کارویژه علما در جامعه دینی حل معضلات دینی و اجتماعی مردم، حفاظت از آنان در برابر هجوم فتنه‌ها و شبهات دشمنان، گسترش اخلاق در جامعه، دفاع از مظلومان و مستضعفان و مبارزه با ظالمین و مستکبرین است. روش تحقیق در این مقاله تحلیلی توصیفی و روش جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها در این تحقیق مراجعه به اسناد و منابع نوشتاری است. همچنین برای استفاده بهتر و دقیق‌تر از منابع اسلامی از سامانه‌های رایانه‌ای و نرم افزارهای علمی که در این زمینه تولید شده نیز استفاده شده است.

واژگان کلیدی: عالمان دین، جامعه دینی، گام دوم انقلاب، نقش علما در جامعه، مردم.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث جامعة المصطفی العالمية؛ (Halavimehr@gmail.com).



مقدمه

هدف نهایی انقلاب اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، به‌مثابه یک متفکر و اندیشمند اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی در زنجیره‌های منطقی و مستمر است که بر هفت رکن علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن و سبک زندگی بنا شده است. از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی، نقطه شروع این آرمان و مرحله بعد تشکیل کشور و جامعه اسلامی و بعد از آن تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است، مقام معظم رهبری در مواضع گوناگونی من جمله، بیانیه گام دوم معتقد است انقلاب اسلامی اکنون وارد دومین مرحله جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده و آرمان بزرگش ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی است. برای تحقق تمدن اسلامی مراحل پنج‌گانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی در سطح امت اسلامی و پس از آن در عرصه جهانی ضروری می‌نماید. در مرحله اول، یعنی وقوع انقلاب اسلامی می‌توان مهم‌ترین مسئله را تلاش برای براندازی رژیم طاغوتی پهلوی و کسب اختیارات برای تحقق بسته دین بیان کرد؛ مرحله دوم، یعنی تأسیس نظام اسلامی را می‌توان از ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ تا ۱۲ آذر همان سال که به همه‌پرسی قانون اساسی منجر شد نامید که طی آن «هندسه عمومی جامعه» شکل گرفت. به عبارتی، ما در این مرحله شاهد شکل‌گیری نظام اسلامی به‌طور اجمالی هستیم. این مرحله و تثبیت آن و البته تکمیل نظام‌سازی تا پایان جنگ تحمیلی ادامه می‌یابد. مرحله سوم، دولت اسلامی است. در مرحله دولت اسلامی آنچه اهمیت دارد اسلامی‌شدن روش و منش دولتمردان می‌باشد. به عبارتی در این بخش که به تدریج رخ می‌دهد به دنبال نظام‌سازی تفصیلی و تحقق آن هستیم. مرحله چهارم که تمدن نوین اسلامی است در گروه طی مراحل چهارگانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی و جامعه اسلامی است. در مرحله انقلاب اسلامی و نظام اسلامی پشت سر گذاشته شده و اینک در مرحله دولت اسلامی قرار داریم. لازمه اسلامی‌شدن دولت، اسلامی‌شدن روش و منش دولتمردان است. به عبارتی، هم نظام‌ها و سیستم‌های نظری عملی، برآمده از مبانی شناختی هنجاری دین اسلام باشند و هم الگوی رفتاری دولتمردان از آموزم‌های دین اسلام تبعیت نماید. پر واضح است که در مسیر اسلامی‌سازی جامعه در گام دوم انقلاب عالمان دینی هم در بعد



علمی و هم در بعد عملی جایگاه محوری دارند. در عصر غیبت که مردم از پدر معنوی و امام خود محروم گشته‌اند به راهنما و پناهگاهی احتیاج دارند تا زمام هدایت فکری و فرهنگی آنان را به دست گیرد و مرجع حل مشکلات و معضلات دینی و اجتماعی آنان باشد. از این روی ائمه علیهم‌السلام این جایگاه را در عصر غیبت به علما و فقهای صالح سپرده و به مردم دستور تبعیت و رجوع به آنان را داده‌اند.

در نتیجه وظائف مهم اجتماعی و سیاسی برعهده عالمان دینی است و نقش فوق‌العاده‌ای در جامعه درگام دوم انقلاب دارند. در این راستا پژوهش حاضر ابتدا به نقش الگویی و الهام‌بخش عالمان دین در جامعه دینی پرداخته در این زمینه ضرورت هماهنگی گفتار و کردار عالمان دین، ضرورت زهد در دنیا و عدم اشرافی‌گری، ضرورت دوری عالمان دین از اخلاق ناپسند را تبیین می‌کند در ادامه به نقش اجتماعی، سیاسی عالمان دین در جامعه دینی پرداخته و در این راستا به تبیین مردمی‌بودن و رسیدگی به مشکلات مردم، حمایت از مستضعفان و مظلومان و مبارزه با ظالمان و مستکبران، پاسخ‌گویی به شبهات روز، زمان‌شناسی و مرزبانی از مرزهای عقیدتی و ایمانی مردم، وحدت‌بخشی در جامعه توسط عالمان دین در گام دوم انقلاب از منظر روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. روش تحقیق در این مقاله تحلیلی توصیفی است و روش گردآوری منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

آثاری که به‌طور خاص به نقش علما در جامعه پرداخته‌اند عبارت‌اند از: مقاله «واکاوی جامعه‌شناختی نقش علما در تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه معاصر ایران» از سید سیاهش موسوی رکعتی؛ مقاله «نقش علما و روشنفکران دینی در مدیریت و رهبری بیداری اسلامی در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله)» از اکبر محمدعلی‌زاده؛ مقاله «نقش علما در جامعه‌پذیری سیاسی با تأکید بر انقلاب اسلامی» از مرتضی علویان؛ مقاله «نقش عالمان قرآنی در تحقق اقتصاد مقاومتی» از سید محمدرضا علاء‌الدین؛ «جایگاه و رسالت عالمان دینی با تأکید بر جایگاه و رسالت روحانیان در سپاه». از علی رفیعی و همچنین کتاب «نقش علما در سیاست: از مشروطه تا انقراض قاجار، ناشر پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی» از محسن بهشتی.

پژوهش‌هایی که تاکنون در زمینه نقش عالمان دینی در جامعه از منظرهای گوناگون نگاشته‌شده عمدتاً رویکرد تاریخی و اجتماعی یا سیاسی دارند اما پژوهش حاضر به نقش عالمان دین در جامعه در گام دوم انقلاب با توجه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته و رفتار عالمان دینی در این زمانه را آسیب‌شناسی نموده است.



الف. مفهوم‌شناسی

«جامعه» و «گام دوم انقلاب» از واژگان مهم این مقاله است که در این بخش به مفهوم‌شناسی آنها پرداخته می‌شود.

۱. جامعه

واژه جامعه، مؤنث جامع و اسم فاعل از کلمه «جمع» و در لغت به معنای گردآمدن، کنار هم قرار دادن اشیاء، نزدیکی جسمی به جسم دیگر یا چندین جسم به همدیگر و گروهی از مردم است. به نظر خلیل فراهیدی جمع بر گردآوردن دلالت دارد. همچنین اسمی است برای گروهی از مردمان و «جماعة» عدد هر چیز و کثرت تعداد آن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۳۹/۱). به نظر ابن فارس و راغب اصفهانی جمع به معنای ضمیمه نمودن و پیوند و پیوستن چیزی به چیزی است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴۷۹/۱، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۱/۱).

اجتماع در اصطلاح جامعه‌شناسان و فیلسوفان این فن، هیئت و ترکیبی است از اشخاص موجود؛ اما جامعه به وضع و حالت انسان‌ها یا حیواناتی گفته می‌شود که بر پایه قانونی مشترک زندگی کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۵).

بوتومور از جامعه‌شناسان غربی می‌گوید: اینکه چگونه باید جامعه را تعریف کرد یا به معنای دیگر، حدود یک ساخت اجتماعی خاص را معین سازیم، موفق نشده‌ایم؛ اما عده‌ای جامعه را یک پدیده فیزیکی و حاصل جمع و یا حاصل ضرب نیروهای جنگ و ستیز اجتماعی، برخورد نیروها، سازمان اجتماعی، تعادلی از نیروها و همچنین به هم خوردن تمامیت نیروها می‌دانند (بوتومور، ۱۳۷۰: ۱۲۴). عده‌ای از جامعه‌شناسان معتقدند، جامعه به دسته‌ای از مردم گفته می‌شود که برای نیل به هدف عام المنفعه تعاون دارند، برخی دیگر نیز گفته‌اند جامعه گروهی از مردم‌اند که با اشتراک هم می‌کوشند وسایل زندگی خویش را تأمین کرده و نسل خود را ادامه دهند، عده‌ای دیگر در تعریف جامعه، هدف فرهنگی را لحاظ و آن را چنین تعریف کرده‌اند که جامعه دسته‌ای از مردم‌اند که دارای فرهنگ واحدی هستند اطلاق می‌گردد (کینگ، ۱۳۴۹: ۴۸).

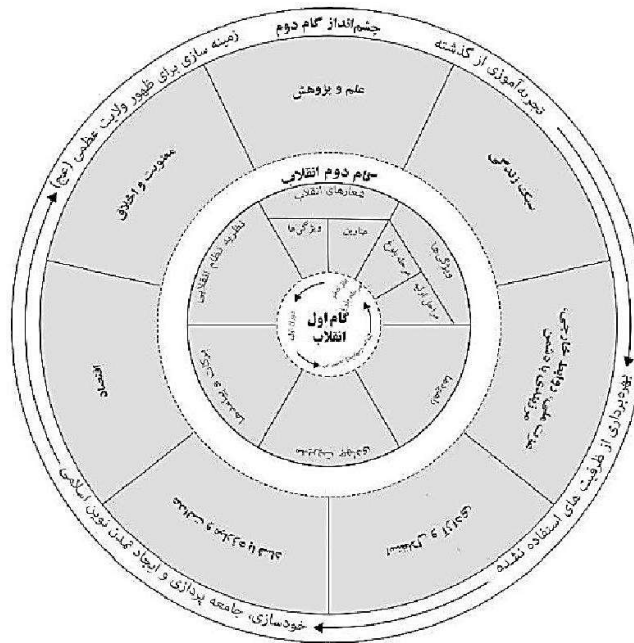
برخی نیز معتقدند، جامعه به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در طول هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین معینی ساکن شده و سرانجام خود را به‌عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروه‌های دیگر سازمان داده‌اند (کوئن، ۱۳۷۲: ۵۹).

شهید مطهری در کتاب جامعه و تاریخ تلاش کرده تا تعریف جامعی از جامعه ارائه دهد ایشان

می‌نویسد: جامعه عبارت است از مجموع‌های از افراد انسانی که با نظامات و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند . . . از طرفی نیازها، بهره‌ها و بر خورداری‌ها، کارها و فعالیت‌ها ماهیت اجتماعی دارد و جز با تقسیم کارها و تقسیم بهره‌ها و تقسیم رفع نیازمندی‌ها در داخل یک سلسله سنن و نظامات می‌سر نیست، از طرف دیگر نوعی اندیشه‌ها، ایده‌ها، خلق و خوی‌ها بر عموم حکومت می‌کند که به آنها وحدت و یگانگی می‌بخشد و به تعبیر دیگر، جامعه عبارت است از: مجموعه‌ای از انسان‌ها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند (مطهری، بی تا، ۱/۱۸).

در نتیجه می‌توان گفت جامعه گروه‌هایی از آحاد انسانی است که با یکدیگر وجوه مشترک و منافع مشترک دارند و بر این اساس با یکدیگر تعاملی پایدار جهت رفع نیازهای یکدیگر برقرار کرده و این گروه‌های انسانی ارتباطات و پیوندهای وسیع و گوناگون فکری، فرهنگی، اقتصادی و . . . با یکدیگر دارند و هر یک نقش ویژه‌ای در تحقق اهداف جامعه به عهده دارند، بر این اساس جامعه دینی جامعه‌ای است که وجه مشترک و نیاز عالی آحاد آن جامعه، دین و همه ارتباطات و تعاملات اجتماعی در آن بر محور معارف دینی است.

۲. گام دوم انقلاب





انقلاب اسلامی ایران در حالی چهلمین سالگرد پیروزی خود را پشت سر گذاشت و قدم به دهه پنجم خود نهاد که اگرچه دشمنان مستکبرش گمان‌های باطلی در سر داشتند اما دوستانش در سراسر جهان، امیدوارانه آن را در گذر از چالش‌ها و به‌دست آوردن پیشرفت‌های خیره‌کننده، همواره سر بلند دیده‌اند. در چنین نقطه عطفی، رهبر حکیم انقلاب اسلامی با صدور بیانیه گام دوم و برای ادامه این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به منظور «جهاد بزرگی برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند. بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران و به‌ویژه جوانان که مثابه منشوری برای دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی خواهد بود. و افصل جدید زندگی جمهوری اسلامی را رقم خواهد زد. این گام دوم، انقلاب را به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) هست، نزدیک خواهد کرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، khamenei.ir، ۱۴۰۰/۰۸/۱۵).

ب. ضرورت وجود عالمان دینی در جامعه دینی

به شهادت تاریخ و آیات و روایات در ادیان ابراهیمی همواره علما در کنار انبیاء و پس از آنان از جایگاه ویژه‌ای در جامعه دینی برخوردار بوده‌اند. خداوند در آیه شریفه ۴۴ سوره مائده، از جایگاه علما در ادیان گذشته خبر می‌دهد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا الَّذِينَ اسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الْرَبَّانِيُونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَحْشَوْا النَّاسَ وَ إِخْشَاؤُنَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾؛ ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود؛ و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می‌کردند؛ و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می‌نمودند. بنابراین، (به خاطر داوری بر طبق آیات الهی) از مردم نهراسید! و از من بترسید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند (مائده: ۴۴).

امام جواد علیه السلام در تبیین جایگاه علما در ادیان ابراهیمی می‌فرماید: «خدای متعال در (امت) هر یک از پیامبران، تنی چند از عالمان قرار داد تا گمراهان را به راه آورند و با مردم در تحمل آزار مخالفان همراه باشند و فریادگر الهی را پاسخ گویند و مردمان را به خدا بخوانند. پس خدا تو را رحمت کند خوب به ایشان بنگر (و آنان را بشناس) که جایگاهی بلند دارند، با اینکه کیفیت زندگی دنیایی آنان



ناچیز است. ایشان با کتاب خدا مردگان را زنده می‌کنند و با روشنی خدایی کوران را بینا می‌سازند؛ چه بسیار کشته‌های ابلیس که به دست ایشان زنده شده و چه بسیار گمراهان و سرگردانان که به وسیله ایشان راه یافته‌اند؛ آنان خون خود را برای جلوگیری از هلاک بندگان می‌دهند. اثر ایشان در بندگان چه نیکو است و آثار بندگان برایشان چه زشت!» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴۸/۱۵).

همچنین در آیه شریفه ۱۴۶ آل عمران می‌فرماید: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۶) چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچگاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد. طبق برخی تفاسیر روایی، مقصود از ریبون در این آیه علما هستند، تفسیر صافی می‌نویسد: «ریبون‌ای علماء فقهاء صبر» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۹۰) ریبون یعنی «علما و فقهای صبور» که نشان از مجاهدت علما و نقش ویژه آنان در مسائل اجتماعی و سیاسی در کنار پیامبران است.

در عالم اسلام نیز، پیامبر، از روزهای اول، عالمانی تربیت نمودند و برای تعلیم مردم به نقاط مختلف گسیل دادند که این امر نیز از کارکردهای ویژه علما در دین اسلام حکایت می‌نماید. اشخاصی چون حضرت علی علیه السلام، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، ابن عباس و... که قرآن و تفسیر آن را از پیامبر آموخته و به مردم تعلیم می‌دادند (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۹۵/۱؛ بابایی، ۱۳۸۱: ۱۳۹/۱).

خداوند در قرآن کریم نیز دستور تفقه در دین را برای عده‌ای از مؤمنین صادر نموده است: ﴿وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایف‌های کوچ نمیکنند (و طایف‌های در مدینه بمانند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند! (توبه: ۱۲۲). بر همین اساس گروه علما در جامعه اسلامی شکل گرفته و جایگاه ویژه‌ای نزد مردم پیدا نمودند و همواره در طول تاریخ اسلامی مردم به علما و فقها مراجعه می‌نمودند.

از جمله عوامل دیگر شکل‌گیری و گسترش گروه عالمان در دنیای اسلام و در میان شیعیان روایات بسیاری است که از پیامبر و ائمه علیهم السلام در جایگاه و فضیلت علما و تشویق به علم‌آموزی و تفقه در دین صادر شده است. در این زمینه از رسول خدا نقل شده: علمای امت من همچون پیامبران بنی اسرائیل اند



(مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۲) یا فرمودند: «دانشمندان وارثان پیامبرانند» (صفار، ۱۴۰۴: ۱۰/۱) در حدیث دیگری نیز چنین آمده: «فقهاء و دانایان به فقه (به احکام شرعیه) امینان پیامبران هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۶/۱).

همچنین، سیره مستمر متشرعه در رجوع به علمای صالح، توسط شارع مقدس، نه تنها نفی نگردیده، بلکه ائمه علیهم السلام که خلفای به حق رسول الله هستند، شیعیان را به رجوع به فقهای دارای صلاحیت دستور دادند.

روایاتی مانند مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام بر این مساله دلالت دارد: کسی را بیابند که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و از احکام ما با خبر است، او را به داوری برگزیند، که من چنین کسی را بر شما حاکم و داور قرار می دهم. و چون (چنین کسی) حکم کند و از او نپذیرد، چنان است که حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده باشد. و آنکه ما را رد کند همچون کسی است که خدا را رد کرده باشد، و در مرز شرک به خدا قرار دارد (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۶۷/۱)

همچنین روایت ابی خدیجه از امام صادق علیه السلام: یکی را از میان خود- که از حلال و حرام ما آگاه باشد- برگزینید، که من چنین کسی را قاضی و داور شما قرار می دهم. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۹/۲۷)

همچنین امام عسکری علیه السلام می فرماید: «هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد و دین خود را حفظ کند، و به مخالفت با هواهای خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند، بر عوام است که از او تقلید کنند. و این چنین کس نخواهد بود، مگر بعضی از فقیهان شیعه نه همه آنان. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۵۷/۲) و روایات بسیار دیگری که ائمه، شیعیان را به اصحاب و شاگردانشان مانند عمری، ابان، زراره، محمد بن مسلم، ابوبصیر و... ارجاع می دادند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸، باب ۱۱، ح ۴، ۸، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۷، ۳۳، ۱۵، ۲۳). همه این ها دلالت بر نقش والای عالمان دینی در جامعه برای تحقق اهداف اسلامی دارد.

در زمان غیبت امام زمان (عج)، ائمه علیهم السلام که می دانستند شیعیان بر اساس بنای عقلایی و روش معمول همگان، حتماً به علمای شیعه رجوع خواهند کرد چنانچه از این روش عقلایی راضی نبودند، باید از آن منع می کردند (خمینی، ۱۳۸۸: ۶۸) اما ائمه علیهم السلام نه تنها از این روش عرفی و عقلایی در زمان غیبت معصوم نهی ننمودند بلکه از وقوع غیبت طولانی به شیعیان خبر داده و برای آن دوران محنت بار سرپرستی و کفالت ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر عهده علمای شیعه قرار دادند و شیعیان را به پیروی و تبعیت از علمای صالح در زمان غیبت دستور داده و آنان را حجت خود معرفی



نمودند، مانند آنچه در توقیع شریف امام زمان در جواب اسحاق بن یعقوب آمده که: حوادثی که برای شما پیش می‌آید، (برای دانستن حکم آنها) رجوع کنید براویان حدیث ما زیرا آنها حجّت من بر شما هستند، و من حجّت خدا بر آنها میباشم. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۴۸۳/۲) که نشان‌دهنده آن است که در چنین زمانی عالم باید همان نقش امام علیه السلام را در رخدادهای اجتماعی و سیاسی جامعه ایفا نماید.

عالمان در زمان غیبت معصوم در جایگاه خلافت معصوم هستند و تمام اختیارات معصوم را در حوزه اجتماعی و سیاسی دارند چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا! خلفای مرا رحمت کن». گفتند: خلفای شما کیانند؟ گفت: آنان که بعد از من می‌آیند و احادیث و سنت مرا روایت می‌کنند و مردمان پس از من را به آن تعلیم می‌کنند (ابن بابویه، بی تا، ۳۷/۲) خلیفه یعنی قائم مقام در همه امور مستخلف‌عنه. اینکه مراد از خلفا خصوص ائمه باشند در غایت وهن و سستی است چون تعبیر از ائمه به اینکه روات احادیث باشند معهود نیست بلکه آنها خزینه‌های علم رسول هستند معنا ندارد با تعبیر به روات احادیث اشاره به مقام اهل بیت شود، اگر مراد از خلفا اشخاص ائمه باشد باید حضرت می‌فرمود علی و اولاد معصومان نه یک عنوان کلی. (معرفی ائمه به روات احادیث معهود نیست) آنها خزان علم الهی هستند و صفات جمیل‌های دارند. از طرفی مراد از روایت، نقل سنت واقعی است نه نسبت‌های کذب و کسی که توان چنین استنباط و احرازی را دارد فقیه متبحر است. برای فقیه اثبات سنت، علاج متعارضین و تشخیص مخالف و موافق کتاب و سنت میسر است. لذا رسول خدا چنین جایگاهی برای عالمان راستین دین تبیین نموده است (خمینی، ۱۳۶۴: ۴۶۹/۲).

در نتیجه بر اساس آنچه از آیات و روایات بیان گردید، جایگاه علما در عالم اسلام خصوصا در زمان غیبت روشن شد جایگاهی همسنگ با جایگاه امام معصوم برای مدیریت تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه و جامعه‌سازی دینی خصوصا در گام دوم انقلاب که نظام اسلامی مستقر شده و باید به تمام اهداف خود نائل آید.

ج. نقش الگویی و الهام بخش عالمان دین در جامعه دینی

از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام عالم دین الگوی علمی و عملی مردم و مقلدین عوام است و توده‌ها سبک زندگی خود را از آنان الهام می‌گیرند چنانچه علما گفتار و کردارشان منطبق با دین و موازین عقلی و شرعی باشد جامعه نیز با الهام‌گیری از آنان در مسیر رشد و تعالی دینی قدم خواهد زد. در ادامه به موارد نقش الگویی و الهام بخش عالمان در جامعه دینی پرداخته خواهد شد.



۱. ضرورت هماهنگی گفتار و کردار عالمان دین

از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام گفتار و کردار عالم دینی باید با هم منطبق باشد چرا که تعارض گفتار و کردار عالم موجب دوری مردم از علما و سست شدن اعتقاد مردم به دین می‌گردد، چنانچه در روایتی از جمله ویژگی‌های علمای آخرالزمان گفتن سخنانی در بالای منبر به مردم است که توسط خود آنان عمل نمی‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: روی منبرها به مردم دستور تقوی و پارسائی می‌دهند ولی خود گوینده به گفته خود عمل نمی‌کنند (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱۸/۱۵). در روایت دیگری امام صادق علیه السلام عالمی را که رفتارش گفتارش را تصدیق نکند، اساسا عالم نمی‌دانند، ایشان ذیل آیه ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ (فاطر، ۲۸) می‌فرماید: آن عالمی که رفتارش گفتارش را تصدیق نکند عالم حقیقی نیست. (کلینی، ۱۴۲۹: ۸۶/۱) لذا می‌توان گفت چنین عالمی که دچار تناقض در قول و فعل است از منظر اهل بیت جزء علمای حقیقی شیعه محسوب نمی‌گردد و یا جزء علمای بد محسوب می‌گردد.

در این رابطه روایتی از قول حضرت عیسی می‌فرماید: ای عالمان بدکار! شما مردم را به روزه و نماز و صدقه دستور می‌دهید، اما خود آنچه می‌گویید انجام نمی‌دهید و درسی که به دیگران می‌آموزید، خود نمی‌دانید پس چه بد حکم می‌کنید که به دیگران حرف و امید تحویل می‌دهید اما خود مطابق هوا و هوس عمل می‌کنید! و این راه و رفتارتان که ظاهرتان را آراسته کنید ولی دلتان آلوده باشد، هیچ سودی به حال شما ندارد (ورام، ۱۴۱۰: ۱۷۶/۱).

چنین عالمی است که با رفتار متناقض با گفتار خود موجب بی‌اعتمادی مردم به دین و سایر علمای صالح شده و بذر شک و تردید را در عقائد آنان می‌کارد اما چنانچه گفتار و رفتار علما یکی باشد اعتقاد مردم به آنان قوی شده و از اندیشه‌ها و رفتار آنان پیروی می‌کنند.

۲. ضرورت زهد در دنیا و عدم اشرافی‌گری

از دیگر ویژگی‌هایی که عالم دینی از منظر اهل بیت علیهم السلام باید داشته باشد، زهد در دنیا و دوری از دنیا طلبی و مال‌پرستی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فقیه و دانای به احکام شرعیه در دنیا پارسا و پرهیزکار است، خواهان (ثواب و پاداش) آخرت است، چنگ‌زننده و نگاهدارنده (عمل‌کننده) به سنت و روش (گفتار و کردار) پیغمبر صلی الله علیه و آله است (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۳/۱).

دنیا طلبی و اشرافی‌گری از جمله اموری است که در روایات از ویژگی‌های برخی علمای سوء در



آخرالزمان شمرده شده است .

در این زمینه نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زمانی بر امت من می‌آید که علما صرفاً با لباس‌های مجللشان شناخته می‌شوند (شعیری، بی تا، ۱۳۰). یعنی نباید سطح زندگی عالم دینی در سطح اشراف و اغنیای جامعه باشد.

همچنین در روایتی ویژگی برخی فقها در آخرالزمان را تفقه به غرض وصول به دنیا می‌داند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در آن زمان فقیه را می‌بینی که برای غیر دین تفقه می‌کند غرضش از تفقه وصول به دنیاست (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱۴/۱۵). چنانچه عالمی هدفش از علم‌آموزی و قرار گرفتن در جایگاه فقاقت در جامعه دینی دنیاطلبی باشد ائمه علیهم السلام دستور داده‌اند که از چنین علمایی کناره‌گیری کنید و اگر چنین نکنید همانند قوم یهود خواهید بود که از علماء سوء خود پیروی نمودند. امام عسگری می‌فرماید: این چنین است عوام امت ما؛ هر گاه از علمای خود فسق ظاهر و تعصب شدید و هجوم بر حطام دنیا و حرام آن را دریافتند و نیز دیدند آنان به جای اصلاح طرفداران خود؛ کمر به نابودی ایشان بسته‌اند و با اینکه به خواری و اهانت شایسته‌ترند مورد احسان و نیکوکاری طرفداران خود واقع می‌شوند در یک چنین اوضاعی هر کدام از عوام ما از چنان فقهایی تقلید کند درست همانند یهودی خواهند بود که مشمول ذم خداوند به واسطه تقلید از فقیهانی فاسق خود شدند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۵۷/۲؛ منسوب به امام عسگری، ۱۴۰۹: ۳۰۰) همچنین در روایات دیگری نیز توصیه شده از علمایی که اهل دنیا هستند بر حذر باشید. از رسول خدا نقل شده: فقیهان، تا زمانی که در کار دنیا وارد نشده‌اند، امانتدار پیامبرانند. گفتند: ای پیامبر خدا! در آمدن آنان به دنیا چگونه است؟ گفت: «پیروی سلطان (جائر) است و چون چنین کردند، از آنان بر دین خود بیمناک باشید (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱۴/۱) و از چنین عالمی در امور دینی پیروی نکنید. اگر عالمی را دوستدار دنیا یافتید، او را در کار دین خود متهم سازید، زیرا که هر دوستدار در بند چیزی است که آن را دوست می‌دارد (همان، ۱۱۳/۱) چرا که چنین علمایی قطاع طریق بندگان خدا هستند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: ای هشام! خدای متعال به داود چنین وحی کرد: به بندگان من بگو که میان من و خودشان عالمی را قرار ندهند که دل‌باخته و فریب خورده دنیا است؛ زیرا که چنین عالمی آنان را از یاد من و از راه دوستی من و مناجات کردن با من دور می‌سازد؛ این‌گونه عالمان راهزنان بندگان منند و کمترین کاری که با ایشان می‌کنم آن است که شیرینی محبت و مناجات با خودم را از دل‌های ایشان دور می‌کنم (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۹۷).

در نتیجه بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام عالم دینی جایگاه الگویی و الهام‌بخش در جامعه دینی



دارد نباید دنیا پرست باشد ائمه دستور به دوری گزیدن از این علما داده‌اند لکن از آنجا که گاهی مردم توان تشخیص صحیح را ندارند، حساب چنین علمایی را از علمای حقیقی جدا نکرده و حکم کلی نسبت به همه علما صادر نموده و همه را دنیاطلب تلقی می‌کنند در نتیجه بر اثر دوری از علمای صالح گرفتار مصیبت‌ها و بلاهای اعتقادی و فرهنگی اخلاقی و اجتماعی و سیاسی می‌گردند.

۳. ضرورت تخلق عالم به اخلاق نیک

در راستای جایگاه الگویی که برای عالم دین در جامعه دینی روشن شد لازم است علما در بالاترین سطح از اخلاق و تهذیب نفس باشند تا الگویی مناسب برای مردمان جامعه خود شوند. چنانچه عالمی دارای صفات اخلاقی ناپسندی باشد یا برخی ویژگی‌های سوء اخلاقی را داشته باشد سبب انزجار مردم از خود و حتی سایر علمای صالح می‌شود. در روایتی، برخی از این صفات سوء ذکر شده و عالمی که چنین صفاتی داشته باشد را از جرگه عالمان حقیقی بیرون می‌داند؛ این صفات عبارت‌اند از: آز و بخل، ریا و تعصب، ستایش دوستی، سخت سخن گفتن، به خود بالیدن، عمل نکردن به آنچه بدان علم دارند (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ۲۰).

شهرت طلبی و ریاست طلبی از جمله اخلاق سوء دیگری است که گریبان برخی علما را گرفته و باعث ایجاد فاصله میان علما و مردم می‌شود، دنبال نام و جاه و مکان بودن است. رسول خدا می‌فرماید: ای اباذر! .. هر کس علم را برای آن بخواهد که مردمان رو به سوی او کنند، بویی از بهشت به مشام او نخواهد رسید (طبرسی، ۱۴۱۲: ۵۴۱). از منظر امام صادق علیه السلام، اساساً عالمی که حب شرف و نام‌آوری دارد مصداق عالم نیست. ذیل آیه شریفه «انما یخشی الله من عباده العلماء» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که حب شرف و نام‌آوری دارد مصداق عالم در این آیه نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۲). در روایتی آمده: آفت علما دوست داشتن ریاست است (تمیمی، ۱۴۱۰: ۲۷۹).

همچنین از جمله صفات اخلاقی ناپسند دیگری که در روایات برای عالمان ذکر گردیده، خودبزرگ بینی است. رسول خدا فرموده: هر کس بگوید: من عالمم، هر آینه او جاهل است (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۱۳۷).

همچنین دورویی و عوام فریبی، از جمله صفات بدی است که یک عالم دینی باید از آن دوری نماید. امیرمؤمنان می‌فرماید: «پسرم! چگونه حالی خواهی داشت چون در میان گروهی قرار گیری که عالم ایشان فریبنده و ظاهر آرا است و هوای نفس بر او چیرگی دارد و سخت به دنیا چسبیده است و آن



کس از آنان که بیشتر رو به تو می‌کند، برای غائله آفرینی در کمین تو نشسته است و پیوسته خواهد که حيله‌ای ساز کند و در طلب دنیا سخت می‌کوشد» (حلی، ۱۴۰۸: ۳۵۸).

یکی دیگر از این صفات حسد است، علی علیه السلام می‌فرماید: «خدای عزوجل شش طایفه را برای داشتن شش خصلت عذاب خواهد فرمود... فقیهان را به جهت حسد...» (برقی، ۱۳۷۱: ۱۰/۱).

فخر فروشی، مباحات کردن به دیگران، جدل کردن با مردم و تلاش برای جلب توجه نمودن مردم با علم، نیز صفات دیگری است که چنانچه عالمی به این صفات ناپسند اخلاقی مبتلا گردد، موجب سقوط خود و مردم می‌شود. در روایت آمده: هر که علم را برای آن بخواهد که در برابر علما فخر کند یا با سفیهان به مخاصمه و جدال در افتد، یا مردمان را متوجه خود سازد، باید جای خود را در آتش برگزیند. ریاست جز برای اهل آن شایسته نیست (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱۴/۱). ائمه علیهم السلام نیز شیعیان را از پیروی از چنین عالمانی نهی نموده‌اند. امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: هر کس از علما مرتکب کارهای زشت و قبیح شود و به راهی برود که دیگر فقیهان فاسد رفتند، از او چیزی را که از ما نقل می‌کند نپذیرید و حرمتی برایش قائل نباشید (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۵۷/۲).

بنابراین، آز و بخل، ریا و تعصب، ستایش دوستی، سخت سخن گفتن، به خود بالیدن، شهرت طلبی و ریاست طلبی تکبر و خودبزرگ بینی دورویی و عوام فریبی و حسد فخر فروشی، مباحات کردن به دیگران، جدل کردن با مردم و تلاش برای جلب توجه نمودن مردم با علم، همگی از جمله صفا نکوهیده‌ای است که نقش الگویی و الهام بخش عالم دینی در جامعه دینی را از بین می‌برد.

د. نقش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عالمان دین در جامعه دینی

چنانچه در بررسی روایات در بخش اول مقاله روشن شد عالمان دینی به‌عنوان خلفای پیامبر، وارثان انبیاء، امینان رسل و حجت ائمه بر مردم در زمان غیبت امام جایگاه رهبری دینی جامعه را به عهده دارند و وظیفه آنان نهادینه سازی و پیاده کردن اسلام است آنان نسبت به امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نقش جدی و محوری دارند و به هیچ عنوان نباید در انجام وظایف اجتماعی خود در جامعه کوتاهی کنند چرا که جامعه دینی زمانی محقق خواهد شد که حل معضلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه به‌دست عالمان دین باشد.

۱. مردمی بودن و رسیدگی به مشکلات مردم

ائمه علیهم السلام علما را در زمان غیبت کفیل و پناه معنوی مردم دانسته‌اند چرا که قوام امور دینی مردم



به دست عالمان است. چنانچه امام عسکری علیه السلام فرمودند: علمای شیعه ما عهده دار محبین و اهل ولایت ناتوان ما می باشند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۱) همچنین ایشان می فرماید: فضیلت کسی که یتیمی از آل محمد را - که از والیانش دور افتاده و گرفتار حیرت جهل شده - کفالت و سرپرستی کرده و از تاریکی جهل بیرون سازد و مشتبهات او را برطرف نماید، همچون فضیلت خورشید بر «سها» - کم سوترین ستاره - است. (همان: ۱۶/۱). بر اساس روایات، عالمان دینی در زمان غیبت، مأمّن امنی هستند که مرجع رسیدگی به امور فقهی، پیشامدهای اجتماعی (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۴۸۴/۲) و حل مشکلات مردم اند که خیر و نفعشان دائما به مردم می رسد.

رسول خدا می فرماید: «عالم به دین مردی نیک است، اگر به او نیاز افتد سودمند واقع می شود، و اگر مورد نیاز دیگران نباشد برای خود سودمند است» (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۵۷۸/۳).

امام جواد علیه السلام نیز ویژگی عالمان حقیقی را مردمی بودن و همراهی و همدردی نمودن با مردم به هنگامه رنجها و سختیها می دانند. خدای متعال، در (امت) هر یک از پیامبران، تنی چند از عالمان قرار داد تا گمراهان را به راه آورند، و با مردم در تحمل آزار مخالفان همراه باشند (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴۸/۱۵).

همدلی، همراهی و در بین مردم بودن یا به عبارتی مردمی بودن عالمان دینی از طرفی موجب آشنایی عالم با مشکلات و معضلات اجتماعی است و از طرفی موجب امید و دلگرمی مردم در پایداری در مسیر حق است.

۲. حمایت از مستضعفان و مبارزه با ظالمان و مستکبران

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام از جمله ویژگیهای اجتماعی که علما باید داشته باشند حمایت از مستضعفان و مبارزه با ظالمان است. امام علی علیه السلام این ویژگی را پیمانی می داند که خدا از علما اخذ نموده و عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت نمایند (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۵۰). امام حسین علیه السلام نیز علت سرزنش علمای یهود توسط خداوند را ترک وظائف اجتماعی و عدم مبارزه آنان با ستمکاران می دانند.

ایشان می فرماید: ای مردم! از پندی که خدا - با یاد کرد بد از علمای یهود - به اولیای خود داده است عبرت بگیرید، در آنجا که گفته است: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ...؛ چرا عالمان دینی و احبار مردمان را از گفتار گناه آمیز باز نداشتند...؟» و آنجا که گفته است: «لُعِنَ الَّذِينَ



كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ... لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛ کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند گرفتار لعنت شدند... و آنان بد می‌کردند؛ و خدا بر آن عالمان از آن جهت عیب گرفت، که از ستمکارانی که در میان ایشان بودند کارهای زشت و بد و مایه تباهی می‌دیدند، و آنان را از آن کارها باز نمی‌داشتند (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۷).

همچنین لزوم حساس‌بودن و پیگیری عالمان دینی نسبت به مسئله معیشت مردم و عدالت اقتصادی در جامعه را متذکر شده و نقش محوری عالمان دینی در مطالبه‌گری نسبت به تحقق عدالت و مبارزه با فقر در جامعه را یادآور می‌شود. امام حسین علمای زمان خود را سرزنش می‌کنند که چرا با وجود اینکه می‌بینید کوران و گنگان و بیماران زمینگیر در شهرها به حال خود رها شده‌اند، کاری که شایسته شماست انجام نداده و بر نمی‌خیزید و دیگران را نیز به قیام و نمی‌دارید و به سازشکاری و مداهنه با ستمگران دل می‌بندید.

ایشان می‌فرماید: شما به خاطر خدا در میان مردم صاحب عزت و احترامید. با این حال، می‌بینید که عهدهای خدایی (مقررات دین) را می‌شکنند، و هیچ باک‌تان نیست. اگر یکی از پیمان‌های پدران‌تان شکسته شود، هراسان خواهید گشت و اکنون در این اندیشه نیستند که پیمان (سنت) پیامبر خدا شکسته شده است. کوران و گنگان و بیماران زمینگیر در شهرها به حال خود رها شده‌اند و هیچ به حال آنان رحمت نمی‌آورید، و به کاری که شایسته شماست و بر نمی‌خیزید و دیگران را نیز به چنین کارها و نمی‌دارید. به سازشکاری و مداهنه با ستمگران دل می‌بندید و به آن آرام می‌گیرید. و این همه وظایفی است که خدا بر عهده شما گذاشته است، یعنی نهی از منکر کردن و خود از آن اجتناب ورزیدن و شما غافلید. کاش می‌دانستید که «منزلت علما» که به آن دست یافته‌اید، مصیبت شما را بزرگتر کرده است. (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸)

حضرت می‌فرماید: اگر شما (ای عالمان دین!) بر رنج و آزار شکیبا می‌شدید و در راه خدا سختی و ناراحتی را تحمل می‌کردید، کارهای خدا (در امور دین و دنیای مردم) همان‌گونه به دست شما می‌گشت و در آنها مرجع و صاحب نفوذ شما بودید اما شما با منزلتی که داشتید ستمگران را تقویت کردید و کارهای خدا را به دست ایشان سپردید تا به شبهه عمل کنند و به فرمان شهوت خود به کار برخیزند. سبب تسلط یافتن ستمگران، فرار شما از مرگ و شیفتگی شما به زندگی است که ناگزیر شما را ترک خواهد کرد (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸).

ویژگی علمای حقیقی این است که از مردم در برابر معضلاتشان و دشمنانشان حمایت می‌کنند؛



چنانچه امام رضا علیه السلام می فرماید: «آگاه باشید که فقیه کسی است که خیرش را به همه مردم می رساند، و از دست دشمنانشان می رهاند». (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۱)

در نتیجه چنانچه این ویژگی مردمی بودن در علما نباشد مردم دیگر علما را پناه و حامی خود نمی دانند و آنان را هم دست و همراز با ظالمان و مستکبران تلقی می کنند، گرچه این ویژگی منفی برخی علما باشد اما ممکن است موجب دوری جامعه از همه علما و رهاشدن آنان در وادی حیرت و ضلالت گردد، چنانچه امام عسکری علیه السلام از جمله ویژگی های برخی علمای زمان غیبت را سازش کاری و همدستی آنان با حاکمان جور می دانند (نوری، ۱۴۰۸: ۳۸۰/۱۱). طبعاً این سازش کاری صدمات جبران ناپذیر و تبعات منفی بسیاری برای کل جامعه شیعی خواهد داشت که دامن سایر علمای حقیقی را نیز ممکن است بگیرد و چالش های عمیقی در روابط میان مردم و علمای شیعه در زمان غیبت ایجاد نماید.

۳. پاسخ گویی به شبهات روز

از جمله ویژگی های عالم شیعی حقیقی بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام، توانایی علما در نجات دادن مردم از غرق شدن در دریای حیرت و ضلالت و اسارت از دست شیاطین جن و انس و وسوس و شبهات آنان است عالم دینی باید توان پاسخ گویی به جدیدترین شبهات دینی و سیاسی جامعه را داشته باشد. طبق روایات علما کفیل شیعیان در زمان عدم دسترسی به امام معصوم و پناه مردم و نجات دهنده آنان از تاریکی های حیرت و جهالت و شک و شبهات در زمانه پرفتنه آخرالزمان هستند. از منظر ائمه علیهم السلام علمای شیعه در زمان غیبت مرزبانان ایمان مردم در جنگ نرم اعتقادی و فرهنگی که شیاطین جن و انس بر علیه دینداری شیعیان برپا نموده اند هستند و حفاظت جامعه از تسلط شیاطین بر مردم را بر عهده دارند. علمای شیعه، مرزداران مرزهایی هستند که ابلیس و عفریتهای او از آنها حمله می کنند؛ آنان سپاه ابلیس را از هجوم بردن بر ناتوانان شیعه باز می دارند و از چیره شدن ابلیس و پیروان دشمن خوی او برایشان جلوگیری می کنند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۱).

امام جواد علیه السلام می فرماید: هر که سرپرستی یتیمان آل محمد - همانها که از امامشان دور افتاده و در حیرت جهل غوطه ور و در دستان دشمنان ناصبی ما اسیرند- را بر عهده گیرد و ایشان را نجات داده و از سرگردانی برهاند، و شیاطین را با دفع وسوسه هایشان مغلوب سازد، و بر ناصبیان [دشمنان اهل بیت علیهم السلام] توسط حجت های پروردگار و دلائل امامانشان چیره شود، مقام و منزلتش نزد خداوند به



بهترین و جهمی بر شخص عابد برتری و فضیلت یابد، فضیلتی به مراتب بالاتر از فضل آسمان بر زمین و عرش و کرسی و پرده‌های آسمان و برتری این جماعت بر گروه عابدان همچون فضیلتی است که ماه شب بدر بر کم‌سوترین ستاره آسمان دارد (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۱). علما در این زمانه باید آنچه از امور دینی و مسائل اجتماعی که بر مردم مشتبه گردیده را برای آنان روشن کنند و آنان را از جهل نجات دهند. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «فضیلت کسی که یتیمی از آل محمد را - که از والیانش دور افتاده و گرفتار حیرت جهل شده - کفالت و سرپرستی کرده و از تاریکی جهل بیرون سازد و مشتبهات او را برطرف نماید، همچون فضیلت خورشید بر «سها» - کم‌سوترین ستاره - است» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۱).

این علمای شیعه هستند که در زمان غیبت که شیعیان دچار انقطاع از پدران خود یعنی ائمه علیهم السلام گردیده‌اند، برای آنان نقش پدری معنوی را به عهده گرفته و زمام هدایت مردم و حفاظت از آنان در برابر ضلالت را به عهده دارند. از منظر اهل بیت فقها، دژهای مستحکم قلعه اسلام هستند و وظیفه آنان دفاع از مرزهای عقیدتی مردم است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «چون مؤمن بمیرد، فرشتگان و مکان‌هایی از زمین که در آنها خدا را عبادت می‌کرده است، بر او گریه می‌کنند و چنین است درهای آسمان که از آنها اعمالش را بالا می‌بردند و از مرگ او رخنه‌ای در اسلام پدید می‌آید که هیچ چیز نمی‌تواند آن را ببندد، زیرا که مؤمنان فقیه دژهای اسلامند، همچون دژهای با روی شهر برای شهر» (کلینی، ۱۴۲۹: ۹۲/۱).

به واسطه علما دین مردم حفظ می‌گردد به گونه‌ای که اگر آنان نبودند مردم بر اثر کثرت شبهات وارده از سوی دشمنان دین، بی‌دین می‌شدند. امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «اگر در پس غیبت امام قائم علیه السلام علمائی نبودند که داعی به سوی او بوده و اشاره به او کنند و با براهین الهی از او دفاع نمایند و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و اعوانش برهانند و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند. لکن علماء کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته (عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ۵۶/۳).

عالمان دینی هستند که مرزبانان ایمان مردم در زمان غیبت‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: علمای شیعه، مرزداران مرزهایی هستند که ابلیس و عفریت‌های او از آنها حمله می‌کنند؛ آنان سپاه ابلیس را از هجوم بردن بر ناتوانان شیعه باز می‌دارند، و از چیره‌شدن ابلیس و پیروان دشمنخوی او برایشان جلوگیری می‌کنند. آگاه باشید، هر کس از شیعه ما خود را به این مرزداری برگمارد، مقامش از کسانی که با



رومیان جهاد کردند و... هزار هزار بار بالاتر است، بدان جهت که این مرزدار، از دین دوستان ما دفاع می‌کند، در صورتی که آنان از بدن ایشان دفاع می‌کنند و مهار می‌کنند، همچون ناخدای کشتی که سکان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر و افضل در نزد خداوند با عزت و جلال می‌باشند (طبرسی ۱۴۰۳: ۱۷/۱).

به‌دستور رسول‌الله هنگام بروز شبهات و بدعت‌ها بر علما لازم است علمشان را اظهار نمایند. چون بدعت‌ها در امت من پدید آید، بر عالم است که علم خود را آشکار کند، پس هر کس چنین نکند لعنت خدا بر او باد (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۳۵/۱).

اما چنانچه در زمان غیبت، برخی از علما مطابق با چالش‌ها و معضلات فکری موجود در جامعه و شبهات روز، عکس‌العمل مناسب نشان ندهند و گاهی حتی از آنچه در میان جامعه و جوانان از هجمه‌های فکری و عقیدتی و فرهنگی می‌گذرد، بی‌خبر باشند، بی‌خبری ناشی از عدم آگاهی به زمانه و جدیدترین شبهات. چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آن کس که نسبت به زمان خود عالم باشد، از هجوم شبهه‌ها در امان است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۵۶).

این زمان ناشناسی، طبق روایات سبب در امان نماندن مردم از شبهات و هجمه‌ها می‌گردد و در نتیجه وقتی مردم احساس کنند علمای آنها و لو برخی از علما از پاسخ‌گویی به جدیدترین مسائل و شبهات دینی و اجتماعی ناتوانند یا به این مسائل اصلاً نمی‌پردازند و زمان ناشناسند، اعتماد آنها به علما سلب شده، این عدم اعتماد موجب ایجاد شکاف و فاصله میان علما و مردم می‌گردد که بر اثر آن هجمه‌های شیاطین و شبهات آنان در زمان غیبت مردم را فرا می‌گیرد و چنانچه چنین شکافی میان مردم و علما ایجاد گردد، طبق روایات گناه جهالت و گمراهی مردم، برگردن علماست.

حارث بن مغیره گوید: شبی، امام صادق علیه السلام در یکی از کوچه‌های مدینه مرا دید، گفت: ای حارث! گفتم: بلی؛ گفت: بار گناهان نادانان شما بر دوش علمای شما است و رفت (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۵۹۸/۳). به فرموده امام هادی علیه السلام اگر علما در زمان غیبت نبودند هر آینه همه مردم از دین حق بر می‌گشتند. این علمای شیعه هستند که مانند صاحب کشتی که اهل آن را از غرق شدن در دریاها متلاطم حفظ می‌کند، مردم را از غرق شدن در وادی ارتداد و شبهات در زمان غیبت حفظ می‌کنند.

ایشان می‌فرماید: اگر در پس غیبت امام قائم علیه السلام علمائی نبودند که داعی بسوی او بوده و اشاره به او کنند، و با براهین الهی از او دفاع نمایند، و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و اعوانش برهانند،



و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند. لکن علماء کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند، همچون ناخدای کشتی که سکان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر و افضل در نزد خداوند با عزت و جلال می‌باشند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۱).

در نتیجه مرزبانی از مرزهای فکری و اعتقادی جامعه و وظیفه عالمان دینی است و چنانچه خواهد جامعه دینی تحقق یابد باید عالمان دین مسلح به سلاح علم در تقابل با انواع شبهات دشمنان باشند و با ابزار به روز این شبهات را پاسخ دهند تا جامعه از گزند افکار مسموم در امان باشد.

۴. وحدت‌بخشی در جامعه

از منظر روایات اهل بیت علیهم‌السلام، علما خود باید محور وحدت در جامعه باشند و هرگونه اختلاف و دشمنی و نزاع میان علما از سوی ائمه علیهم‌السلام نکوهش گردیده است (شریف الرضی، ۱۴۰۴: ۶۰، خطبه ۱۸) چراکه موجب اختلاف در میان مردم و نهایتاً دوری مردم از دین می‌شود.

امام حسین علیه‌السلام اختلاف و نزاع علما بایکدیگر را عامل از دست دادن منزلت و جایگاه علما نزد مردم می‌دانند، ایشان می‌فرماید: «جریان کارها و احکام باید به دست عالمان الهی باشد که امانتدار حلال و حرام خدایند، لیکن این منزلت از شما ربوده شده، و سبب ربوده شدن آن چیزی جز پراکندگی شما در باره حق و اختلافان در باره سنت نیست، با اینکه دلیل آشکار وجود دارد. و اگر شما در برابر آزار (این و آن) شکیبایی پیش می‌گرفتید و رنج را در راه خدا تحمل می‌کردید، امور دین خدا (و سیاست دینی جامعه) در دست شما قرار می‌گرفت و مرجع همه در آن امور شما بودید» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸)

در نتیجه اگر میان علما اختلاف و درگیری رخ دهد و هر یک دیگری را تکذیب یا تفسیق نماید، منزلت مجموع آنان نزد مردم از بین رفته و دیگر حرف آنان در جامعه خریدار نخواهد داشت، در نتیجه، مردم حتی از علمای حقیقی نیز رویگردان شده و مأمّن و پناه خود را از دست می‌دهند و بدین سبب، در وادی ضلالت و گمراهی وارد شده و در فتنه‌های پیچیده اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی آخرالزمان، مغلوب شیاطین جن و انس و مستکبران عالم می‌گردند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی نقش عالمان دین در گام دوم انقلاب اسلامی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام



پرداخت، بر اساس نتایج به دست آمده عالمان دین در جامعه اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارند جایگاهی همسنگ با جایگاه امام معصوم برای مدیریت تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه و جامعه‌سازی دینی خصوصا در گام دوم انقلاب که نظام اسلامی مستقر شده و باید به تمام اهداف خود نائل آید. علما نقش الگویی و الهام‌بخش در جامعه دینی دارند و در این راستا هماهنگی گفتار و کردار، ضرورت زهد در دنیا و عدم اشرافی‌گری و ضرورت دوری عالمان دین از اخلاق ناپسند جهت تحقق نقش الگویی و الهام‌بخش در جامعه دینی، ضروری است. عالمان دین نقش محوری در مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه دینی دارند بر اساس روایات اهل بیت، علما باید مردمی باشند و به مشکلات مردم رسیدگی کنند از مستضعفان و مظلومان حمایت کنند و با ظالمین مبارزه کنند، نسبت به شبهات روز پاسخ گو باشند و با زمان‌شناسی از مرزهای عقیدتی جامعه دفاع نمایند، علما باید وحدت بخش و محور وحدت در جامعه باشند.



فهرست منابع

۱. ترجمه قرآن، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، بی تا.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ترجمه پهلوان، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۰ ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۷. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه، بی تا.
۸. بابایی، علی اکبر، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، تهران: سمت، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۱ ق.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، محقق: مصطفی خلیلی، قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، الحیاة، ترجمه: احمد آرام تهران، دلیل ما، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر (برادر علامه حلی)، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. خمینی، اجتهاد و تقلید، ترجمه وهاب دانش پزوه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، قم: مرکز البحوث



الاسلاميه، ۱۴۱۴ق.

۱۸. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (للسعیری)، نجف: مطبعة حيدرية، بی تا.
۱۹. شهيد ثانی، زين الدين بن علی، شرح مصباح الشريعة، ترجمه: عبدالرزاق گیلانی، تهران: پیام حق، ۱۳۷۷ش.
۲۰. شهيد ثانی، زين الدين بن علی، منية المرید، قم: مكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۱. شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام ایران؛ قم: آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ترجمه: جعفری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ش.
۲۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق - قم: الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ش.
۲۶. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، ترجمه: هوشمند و محمدی، قم: دارالثقلین، ۱۳۷۹ش.
۲۷. عاملی نباطی، علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقديم، نجف: مرتضویه، ۱۳۸۴ق.
۲۸. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
۲۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران: مکتبة الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد ۱ و ۲ بحار الأنوار)، تهران: نشر فقیه، بی تا.



۳۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، کتاب الروضة در مبانی اخلاق (ترجمه جلد ۷۴ بحار الأنوار)، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.
۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، تهران: قم مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۸ش.
۳۶. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، تهران: صدرا، بی تا.
۳۷. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم: ۱۳۷۹ش.
۳۸. مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفید)، ترجمه استاد ولی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴ش.
۳۹. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۴۰. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۴۱. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم: مكتبة الفقيه، ۱۴۱۰ق.
۴۲. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ترجمه تنبیه الخواطر، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ش.